

طرز عنصری

دکتر محمد غلام‌رضایی

گروه زبان و ادبیات فارسی

چکیده:

عنصری، ملک الشعراء دربار محمود غزنوی، یکی از بزرگترین مدیحه‌سرایان و قصیده‌پردازان شعر فارسی است. از وی ۷۰ قصیده و ۷۷ رباعی و تعدادی ابیات پراکنده باقی مانده است. شاعران پس از وی در شعرهای شان، موضع‌گیری‌های متفاوتی در قبال او داشته‌اند: عده‌ای مدیحه‌سرای وی را مورد انتقاد قرار داده‌اند، برخی از تجمّلات او - که در نتیجه‌شناگستری به دست آورده بود - یاد کرده‌اند، برخی نیز به استادی وی اقرار کرده، از وی تأثیرهایی پذیرفته‌اند.

زبان عنصری از نظر کهنگی‌های زبانی، به زبان شاعران عصر سامانی شباهت بسیاری دارد، اما عناصر عربی در سخن وی فراوان‌تر است. وی بیشتر به سرودن قصیده‌های مقتضب، یا قصیده‌هایی با تغزل کوتاه، تمایل دارد. قصاید او مجموعاً در ۹ وزن متداول و پرکاربرد فارسی سروده شده و پرکاربردترین آن «بحر مجتث مثنی مجنون محذوف» (۳۷٪) است. بیشتر قصاید او (۸۷٪) ردیف ندارند، اما نیمی از رباعیات او ردیف دارد. وی به واج آرایی، ترصیع، جناس مضارع و زاید، سجع، اشتقاق، جمع و تقسیم، لف و نشر، تناسب و تضاد، سؤال و جواب و حسن تعلیل، توجه خاصی دارد. با اینکه شاعری مدّاح است، به معانی عام و کلی نیز توجه دارد، به گونه‌ای که در امثال و حکم دهخدا ۷۶ بار از اشعار او مثال آورده شده است. مهم‌ترین عنصر بیانی در شعر عنصری، تشبیه است. از انواع تشبیه، تشبیه بلیغ، تشبیه‌های حتی،

عقلی و خیالی و تشبیه مضمیر مورد توجه او می‌باشد. عنصری اولین شاعری است که تشبیهات عقلی و وهمی و خیالی را فراوان به کار برده و شاعران دیگر، در این شیوه از او پیروی کرده‌اند.

عنصری شاعری است بلند نظر، واقع بین، در مدیحه گوی معتدل، صاحب دانش‌های عقلی، اهل استدلال و دارای بینشی اشرافی؛ و این ویژگی‌ها در شعر او نیز انعکاس دارد. **واژگان کلیدی:** عنصری، شعر، قصیده، تشبیه، مدح، تغزل، رباعی، بدیع، بیان، صنعت، جناس.

مقدمه

عنصری (ف. ۴۳۱ ق.) ملک الشعراء دربار محمود و مسعود غزنوی و یکی از بزرگترین قصیده پردازان و ثنائگستران زبان فارسی است. وی، هر چند در صور خیال چندان توانا نیست و استاد دکتر شفیع کدکنی سهم وی را در انحطاط صور خیال شعر فارسی، بزرگ می‌داند (کدکنی، صور خیال در شعر فارسی، ص ۴۲۰)، در مدیحه سرایی و خلق مضامین مدحی و تناسب الفاظ و جمله‌ها و معانی از شاعران بزرگ فارسی است. استاد مرحوم بدیع الزمان فروزانفر در باب وی گفته است:

«عنصری بزرگترین استاد قصیده پرداز و مدح سرای قرن پنجم - بلکه زبان پارسی - است و تاکنون بدین پایه و مایه در جزالت لفظ و رشاق سبک، هیچ یک از شعراء قصیده سرا - باکثرت عده و توجه - به معارضه نتوانسته‌اند. قصیده‌ای آشنا کنند و اگر از عهده لفظ برآمدند، گرو معنی شدند و اگر حق معنی ادا کردند، فخامت لفظ را از دست دادند.

در تمام دیوان، یک قرینه غیر متوازن و تعبیر غیر مناسب به دشواری می‌توان یافت و یک جمله که در افادت غرض و پرورش مقصود دخالت نداشته باشد، نمی‌توان دید. عبارتش بامعنی متوازن؛ نه عبارت‌ها کوتاه است و نه معانی ناساز و بی‌انداز.» (فروزانفر، ص ۱۱۲)

مبنای سخن عنصری، بر عواطف و احساسات شاعرانه نیست. شعر وی از لطافت

شاعرانه چندان بهره ندارد، عنصری خود نیز متوجه این مطلب بوده و در قطعه معروف خود، تغزل را زودکنی و آرنیکو دانسته، اقرار کرده است تغزل‌های وی رودکی وار نیست. (عنصری، ص ۳۲۷) اما خلق مضامین مدحی و آمیختن برخی از مفاهیم شعری با بعضی تمثیل‌ها، و رنگ استدلال دادن به معانی غزلی و مدحی از شاخص‌های سخن اوست.

استاد فروزانفر در سخن و سخنوران گفته است: «دعاوی شعری را بر معانی و ادله فلسفی متقن و بنای مدح و تغزل را بر پایه محکم برهان و استدلال گذاشت.» (فروزانفر، ص ۱۱۲-۳)

عنصری به دو شاعر عرب - ابو تمام و متبّی - نظر داشته و بعضی مفاهیم شعری آنان را نیز به شیوه‌های تازه اقتباس کرده و به شعر در آورده است. مرحوم فروزانفر به نمونه‌هایی از این اقتباس‌ها اشاره کرده‌اند. (فروزانفر، ص ۱۱۳، حاشیه ۳)

شعر عنصری همانند شعر دوران سامانی و غزنوی، شعری است محکم، با صلابت و با لحنی حماسی؛ علاوه بر متانت و بلند همتی شخصی وی، حال و هوای غالب بر دربار محمود - که حال و هوای جنگ و جهاد دینی بوده - نیز بی‌شک در این امر مؤثر بوده است.

اهمیت و سهم عنصری را در شعر فارسی از طریق دیدگاه شاعران در باب وی و تأثیر او در شعر پس از خود می‌توان با شناخت شاعران پس از وی به سه دیدگاه در او نگریسته‌اند. نخست به دیدگاه شاعری درباری که به سبب سرودن شعر مدحی و بالطف و عنایت ممدوح به دستگاه و توانگری رسیده است. نمونه بارز و معروف آن قطعه مشهور خاقانی است با ردیف «عنصری». خاقانی در این قطعه، خویشتن را با عنصری سنجیده و خود را برتری نهاده و در ضمن به مداخل و تجمّلات وی اشاراتی کرده؛

... بلی شاعری بود صاحب قول ز ممدوح صاحب قران عنصری
به معشوق نیکو و ممدوح نیک غزل گو شد و مدح خوان عنصری

... به دور کرم بخششی نیک یافت
 به دوییت صد بدره و برده یافت
 شنیدم که از نقره زد دیگدان
 ز محمود کشورستان عنصری
 ز یک فتح هندوستان عنصری
 ز زر ساخت آلات خوان عنصری
 (خاقانی، ص ۹۲۶)

ددیگتر - که نمونه آن فراوان نیست - دیدگاه شاعران دینی‌ای چون ناصر خسرو است. وی عنصری را به نمایندگی از شاعران ثناگستر - که قیمتی در لفظ دری را آویزه گردن خوکان می‌کنند - به باد انتقاد گرفته است؛

اگر شاعری را تو پیشه گرفتی
 تو بر پای آنجا که مطرب نشیند
 صفت چند گویی ز شمشاد و لاله
 به علم و به گوهر کنی مدحت آن را
 به نظم اندر آری دروغی، طمع را
 پسنده ست بازهد عطار و بوذر
 یکی نیز بگرفت خنیاگری را
 سزد گر ببری زبان جری را
 رخ چون مه و زلفک عنبری را
 که مایه ست مرجهل و بدگوهری را
 دروغ است سرمایه هر کافری را
 کند مدح محمود در عنصری را؟
 (ناصر خسرو، ص ۱۴۳)

سدیگر، شاعرانی که به شیوه و سبک و مفاهیم شعر او و استادی وی نظر داشته‌اند. این گروه فراوانتراند و تقریباً از شاعران هم عصر وی - چون منوچهری دامغانی - آغاز می‌شود و تا سده ششم ادامه می‌یابد. قطران، امیر معزی، ازرقی، ناصر خسرو، خاقانی و بعضی دیگر از این گروه‌اند. بخش مهمی از قصاید فارسی، از نظر مفاهیم و شیوه‌های بیانی و وزن و قافیه و شکل قصیده، تحت تأثیر قصاید سه شاعر نامدار عصر غزنوی (عنصری و فرخی و منوچهری) بوده است و به سبب شهرت و اعتبار عنصری، از میان این سه تن به وی بسیار توجه شده است. ناصر خسرو، که عنصری را از یک دیدگاه اخلاقی به باد انتقاد گرفته، به لحاظ شیوه و قدرت بیان، به شعر او نظر داشته است:

- بخوان هر دو دیوان من تا ببینی یکی گشته با عنصری بختی را
(ناصر خسرو، ص ۱۴۴)
- نظام سخن را خداوند در جهان دل عنصری داد و طبع جریرم
(ناصر خسرو، ص ۴۴۵)
- ای حجت زمین خراسان به شعر زهد جز طبع عنصریت نشاید به خادمی
(ناصر خسرو، ص ۴۹۵)
- خاقانی هم - که جز به ستایی به شاعری دیگر اعتقاد ندارد - عنصری را به چشم استادی
و رقیب شعری نگریسته است:
- محمود همتی تو و ما مدح خوان تو شاید که جان عنصری اشعار خوان ماست
(خاقانی، ص ۸۰)
- بدیهه همی بارم از خاطر این دُر کز او سمعها بحر عثمان نماید
از این سحر خجالت رسد عنصری را و گر عنصر جان حسان نماید
(خاقانی، ص ۱۳۲)
- یکی از وجوه تأثیر شعر عنصری بر شعر دیگران توجه به وزن و قافیه شعری
می باشد.^۳ عنصری قصیده‌ای دارد با مطلعی معروف:
- چنین نماید شمشیر خسروان آثار آن و چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار
(عنصری، ص ۷۳)
- ابوحنیفه اسکافی یک قصیده، فرخی سیستانی هشت قصیده، امیر معزی شش قصیده،
قطران تبریزی پنج قصیده، ناصر خسرو یک قصیده، مسعود سعد هفت قصیده، بر این وزن
قافیت سروده‌اند و اینها غیر از استقبال هایی است که در دوران بازگشت ادبی از این
قصیده شده است. (محبوب، ص ۵۲۸، و بعد) بجز این، استقبال های دیگری نیز از
پاره ای قصاید عنصری شده است؛ که به سبب دراز شدن سخن از اشارت بدانها در
می گذریم.

۱- ویژگی‌های زبانی

۱-۱. عنصری تربیت یافته قرن چهارم است و دوران اوج شاعری وی اواخر همان قرن و سه دهه آغازین قرن پنجم می‌باشد؛ بنابراین از نظر زبانی، شعر او، به زبان شاعران دوران سامانی بسیار نزدیک است. در ادامه سخن، بعضی تفاوت‌های زبانی شعر او با شعر شاعران دوران سامانی را باز خواهیم نمود اما از نظر ویژگی‌های صرفی و نحوی، باید گفت زبانش با زبان شاعرانی چون رودکی، کسایی، ابوشکور، دقیقی و امثال آنان تفاوت چندانی ندارد. (غلامرضایی، ص ۳۵-۷۶) (۵)

اینک مواردی چند از ویژگی‌های زبانی شعر عنصری:

- عنصری در مقام خطاب و ندا، مکرر از حرف «یا» استفاده کرده است. این حرف در خطابه‌های وی، ۳۰ بار به کار رفته است.

- اشباع مصوت‌های کوتاه در شعر عنصری بر خلاف شعر دوران سامانی اندک است.

- افزون حرف «به» به حروف و اسامی دیگر در شعرش مکرر دیده می‌شود؛ مانند: به

زیر، (عنصری / ب ۶)، به پیش (عنصری / ب ۵۰۱)، به نزد (عنصری / ب ۱۰۶)، به

گرد (عنصری / ب ۳۱۴)، به هر وقتی (عنصری / ب ۷۵)، به وقتی که (عنصری / ب

۵۳۱)، به هنگام (عنصری / ب ۸۸۰)

- فعل‌ها و مصدرهای قیاسی فارسی، مثل: گستریدن (عنصری / ب ۲۳۲۱) در شعر

عنصری نسبت به شعر بعضی شاعران قرن پنجم، کم است. همچنین فعل‌ها و مصدرهایی

که از افزون «یدن» به اسم‌های فارسی و عربی درست می‌شود، مانند: غارتیدن و

فراموشیدن، در شعر او بسیار کم است؛ حال آنکه تعدادی از این فعل‌ها در آثار

گویندگان قرن پنجم دیده می‌شود.

- عنصری یک بار فعل «است» را برابر با فعل «می‌کند» یا «می‌سازد» به کار برده است.

نگارنده تاکنون شاهی بر این کاربرد در زبان سایر گویندگان نیافته است:

روی و مویت مرا ز ماه و ز مشک بی نیاز است ارکنی باور

(عنصری / ب ۷۵۸)

- عنصری بعضی فعل‌های مرکب را با هم‌کردهایی به کار برده است که معمولاً در زبان فارسی کم کاربرد است؛ مانند: روشنایی گستردن و پارسایی گستردن (عنصری / ب ۲۸۰۳)، عطا پاشیدن (عنصری / ب ۲۹۱۳).

- عنصری فعل‌های ساده دو وجهی را - همچون دیگر شاعران این دوره - مکرر به کار برده است، اما برای بعضی استعمال‌های او به دشواری می‌توان در شعر فارسی شواهدی یافت؛ مانند: «پویدن» و «پریدن» که در این بیت متعددی است:

اگرش گرگ پیوید بریزدش چنگال

ورش عقاب بیژد بیفتدش شهپر

(عنصری / ب ۱۴۵۴)

۱-۲. واژه‌های کهنه فارسی در شعر عنصری به نسبت از شعر شاعرانی چون ناصر خسرو و اسدی طوسی کمتر است. نمونه‌هایی از این واژه‌ها عبارت است از:

ایدون (عنصری / ب ۴۴۲)، یشک (عنصری / ب ۴۴۳)، شدیار (عنصری / ب ۴۴۳)، زلفین (عنصری / ب ۵۵۳)، اوباردن (عنصری / ب ۴۸۷)، آور (عنصری / ب ۵۲۰)، کردر (عنصری / ب ۵۲۶)، آغاز (عنصری / ب ۹۲۳).

بررسی این واژه‌ها در جایگاه آیات، بیانگر آن است که کاربرد اکثر آن‌ها به ضرورت قافیه نیز نبوده است.

۱-۳. واژه‌های دشوار و مهجور عربی نیز در شعر او کم است. واژه‌هایی چون «نصال» و «نُشاب» در شعر او اندک است. میزان واژه‌ها و ترکیبات عربی در شعر او در مجموع همانند سایر اشعار قرن پنجم است. دزصد این عناصر در شعر عنصری، از شعر دوران سامانی بیشتر و از شعر قرن ششم کمتر است. البته تعداد این واژه‌ها در قصاید عنصری یکسان نیست و تا حدود زیادی به وضعیت قافیه بستگی دارد. هر جا صامت و مصوّت واژه‌های قافیه را با وزنه‌های عربی سازگار کرده است، از واژه‌های عربی در

قافیه بیشتر استفاده کرده و هر جا با واژه‌های فارسی متناسب بوده، واژه‌های فارسی به کار برده است. جدول زیر، این نسبت را نشان می‌دهد:

جدول ۱. بیانگر کاربرد متفاوت واژه‌های فارسی و عربی

تعداد واژه‌های فارسی در قافیه	تعداد واژه عربی در قافیه	تعداد واژه‌های قافیه	شماره قصیده و صفحه	صامت و مصوت قافیه
۷	۳۸	۴۵	۴/۲	...ال
۱۵	۶۲	۷۷	۱۸۰/۴۳	...ال
۹	۲۸	۳۷	۸۱/۲۴	...یر
۹	۳۶	۴۵	۷/۳	...اب
۳۱	۲۹	۶۰	۸۷/۲۶	...ر
۱۷	۱۵	۳۲	۹۹/۳۹	...ر
۳۹	۱۷	۵۶	۲۶۱/۶۰	...ان

نسبت واژه‌های عربی در متن قصاید نیز با توجه به نوع قافیه متفاوت است. نوع قافیه باعث کمی یا زیادی جمع‌های مکسر عربی نیز شده است. مثلاً در قصیده دوم، شش جمع مکسر عربی در قافیه و چهار جمع مکسر در متن اشعار به کار رفته است. در قصیده سوم در مجموع سیزده جمع مکسر به کار رفته، که هشت تای آن در قافیه و پنج تای آن در متن ابیات است؛ حال آنکه در قصیده‌هایی چون قصیده ۵۶ و ۵۷، جمع مکسر در قافیه‌ها به کار نرفته و در قصیده ۵۸ تنها دو جمع مکسر به کار رفته است.

در شعر عنصری، ترکیب‌های عربی نیز به میزانی متوسط به کار رفته است؛ حال آنکه در شعر دوران سامانی ترکیبات عربی بسیار اندک است. نمونه‌هایی از ترکیبات عربی شعر او عبارتند از: سید الامرا (عنصری / ب ۱۳)، معاذ الله (عنصری / ب ۳۱)، فصل

الخطاب (عنصری / ب ۴۸)، اولوالالباب (عنصری / ب ۱۲۳)، مَالِكِ الرَّقَابِ
 (عنصری / ب ۱۴۲)، لِشِعْرَاءِ اللَّزْوَارِ (عنصری / ب ۱۲۷۲)، لِأَتَامِنِ، لِاتِحْذِرِ (عنصری
 / ب ۱۳۱۴) و...

در شعر عنصری، هم بعضی مصدرهای مُجَرَّد و مزید عربی به کار رفته و هم بعضی
 حاصل مصدرهای فارسی که از صفت‌های عربی ساخته شده است؛ مانند: بدیعی
 (عنصری / ب ۲۱۳)، کریمی (عنصری / ب ۲۱۹)، لطیفی (عنصری / ب
 ۲۱۹، ۸۱۱، ۲۱۹۲)، صبوری (عنصری / ب ۱۰۲۶).

جمع‌های مکثر عربی نیز در شعر او فراوان به کار رفته است. بیشتر آن‌ها جمع‌های
 متداول است. وی در مواردی اندک، این جمع‌ها را دوباره با علامت‌های جمع فارسی
 جمع بسته است؛ مانند: مناقب‌ها (عنصری / ب ۵۸۱)، امثال‌ها (عنصری / ب ۱۲۱۱)،
 ابدالان (عنصری / ب ۱۳۹۶).

۴-۱. عنصری، صفت و موصوف‌ها را در بسیاری موارد به صورت مقلوب آورده
 است.

۵-۱. کاربرد پیشوند و پسوند در زبان شعری عنصری به وسعت زبان شاعران دوره
 سامانی نیست، ظاهراً علت، آن است که به جای پاره‌ای از این گونه واژه‌ها، واژه‌های
 عربی به کار برده است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۶-۱. صفت و موصوف‌ها در شعر عنصری معمولاً عادی است و جنبهٔ هنجار
 گریزی آن‌ها ضعیف است. بعضی از آن‌ها که جالب‌تر است، مانند: کوس فتح یاب
 (عنصری / ب ۱۶۴)، آسمانِ پرنوال (عنصری / ب ۲۷۳)، رنج لاغر، گنجِ فربه
 (عنصری / ب ۲۹۵)، بیر بلاجوی، ابر بلابار (عنصری / ب ۴۶۸)، شبِ روز پرور
 (عنصری / ب ۴۸۰)، آفتابِ چرخ فرسای (عنصری / ب ۶۹۴). ترکیب‌های اضافی
 دیوان وی نیز معمولاً عادی است و جنبهٔ هنجارگریزی آن ضعیف است.

۷-۱. عنصری در ساختن واژه‌های مرکب، نیز، به پای فردوسی و خاقانی و نظامی و

مولوی نمی‌رسد. با وجود این تعدادی واژه‌های مرکب پرداخته و در سخن خویش به کار برده است که همه آن‌ها با موضوع سخن او - که مدح و تغزل است - سازگاری دارد؛ اما جنبه ابداعی در آن‌ها به قوت ترکیبات شاعران سابق الذکر نیست. به نمونه هایی از ترکیبات شعری وی توجه بفرمایید: بخل فرسا (عنصری / ب ۲۲۷)، خسروشکار (عنصری / ب ۲۶۹)، چرخ‌گردش (عنصری / ب ۵۳۰)، حق نصیب و حق سخن (عنصری / ب ۶۸۶)، مور شمار (عنصری / ب ۹۰۸)، شمشیر دست و تیز انگشت (عنصری / ب ۹۱۰)، برق تیر (عنصری / ب ۱۴۱۲)، بلا فعل (عنصری / ب ۱۵۱۱)، خاک طاق (عنصری / ب ۱۸۰۶)، دهر عزم و زمانه دولت (عنصری / ب ۱۸۱۱)، نیاز کشته (عنصری / ب ۱۸۶۴). بیشتر این ترکیبات از ترکیب دو اسم، یا از ترکیب اسم و بن فعل مضارع ساخته شده‌اند و گروه وصفی مانند «شکافته از بالا» (عنصری / ب ۲۱۵) در آن‌ها اندک است.

۲ - قالب‌های شعری

دیوان باز مانده از عنصری - که قطعاً مشتمل بر بخشی از اشعار قطعی خود اوست - ۷۰ قصیده، ۷۷ رباعی، تعدادی ابیات پراکنده و بعضی قطعه، قطعه مانند و تغزل مانند دارد. آنچه در این گفتار می‌آید، درباره قصاید و رباعیات اوست؛ زیرا بقیه اشعار او - که تعدادش هم اندک است - به قضاوت نمی‌ارزد.

۱- ۲. قصاید: بلندترین قصیده دیوان عنصری ۱۶۳ بیت دارد، (۶) با مطلع:

آیا شنیده هنرهای خسروان به خبر پیاز خسرو مشرق عیان بین تو هنر

(عنصری، ص ۱۲۵)

کوتاه‌ترین قصیده او ۱۴ بیت دارد با این مطلع:

از دیدن و بسودن رخسار و زلف پزار در دست مشک دارم و در دیده لاله زار

(عنصری، ص ۱۵۵)

جدول ۲. بیانگر وضعیت قصاید وی از نظر تعداد ابیات است:

تعداد ابیات	کمتر از ۲۰	۲۰ تا ۲۹	۳۰ تا ۳۹	۴۰ تا ۴۹	۵۰ به بالا
تعداد قصاید	۴	۱۱	۳۱	۱۴	۱۲

در مجموع، ۴۵ قصیده، ۳۰ تا ۴۹ بیت دارد، یعنی حدود ۶۴٪؛ بنابراین تمایل او به سرودن قصیده هایی است که نه چندان کوتاه است و نه چندان بلند. حدود ۲۸/۵٪ قصاید، بی تغزل و بقیه با تغزل است. بیشتر تغزل ها کوتاه یا نسبتاً کوتاه هستند.

۳۶ قصیده تغزل دار در وصف معشوق و حالات عشق است و بقیه در توصیف یکی از مظاهر طبیعت. تغزل یکی از قصاید لغز شمشیر است.

تمام قصیده هایی که آن ها را به پایان رسانده و در دیوان او موجود است، شریطه دارند؛ بنابراین، ساختار قصیده های مدحی در دیوان او کامل است. در قصیده ها، تقاضا وجود ندارد. همه قصیده ها مدحی هستند.

تنها ۹ قصیده ردیف دارد. ردیف های قصاید عبارت است از: کنی (یک قصیده)، است (دو قصیده)، نیست (یک قصیده)، شود (دو قصیده)، بود (یک قصیده)، بر (جزء دوم حرف اضافه مکرر) (یک قصیده)، اندر (جزء دوم حرف اضافه مکرر) (یک قصیده). از هفتاد قصیده او، ۳۷ قصیده - یعنی حدود ۵۳٪ - در قافیه «ر» سروده شده است. از این جمله در ۲۰ قصیده، پیش از صامت «ر» مصوت کوتاه a، و در ۱۴ قصیده مصوت بلند ā، و در ۳ قصیده مصوت بلند آ رعایت شده است. فراوانی روی «ر» در قصاید او، نشان می دهد که در میان واژه های عربی و فارسی ای که در قافیه های شعر او به کار رفته و متناسب با مفاهیم و مضامین شعر او بوده، اینگونه واژه ها بیشتر بوده است.

۱۸ قصیده او با روی «ن» سروده شده است. در این میان، در ۱۴ قصیده، پیش از روی، مصوت بلند ā، در ۳ قصیده مصوت کوتاه a و در یک قصیده مصوت بلند آ

رعایت شده است؛ بنابراین، واژه‌هایی که به «ن» ختم می‌شود از نظر قافیه، بعد از واژه‌های مختوم به «ر» مورد توجه وی بوده است.

در بقیه قصیده‌ها، حروف قافیه از این قرار می‌باشد: آ (یک قصیده)،... اب (سه قصیده)،... ال + الف اطلاق (یک قصیده)،... ال (دو قصیده)، م (چهار قصیده: - م (سه قصیده)،... ام یک قصیده). در یکی از قصاید مختوم به «...ان»، صامت و مصوت «-ش» به حرف روی افزوده شده است.

بررسی واژه‌های قافیه در قصاید بازمانده از عنصری، نشان می‌دهد که وی در جستجوی قافیه‌های دشوار نبوده است و بر خلاف بعضی از شاعران قرن پنجم، قافیه‌هایی با روی ژ، چ، خ، ق، ع، غ و امثال آن‌ها به کار نبرده است. البته در بعضی ابیات پراکنده پایان دیوان، پاره‌ای قافیه‌های نسبتاً دشوار وجود دارد.

۷۰ قصیده دیوان عنصری مجموعاً در این شش بحر اصلی عروض سروده شده است: مجتث،

رمل، هزج، متقارب، خفیف و مضارع. توزیع قصاید در متفرعات این وزن‌ها چنین است:

تقریب درصد	تعداد	نام	وزن
۳۷٪	۲۶	مجتث	مفاعِلن فَعَلاتن مفاعِلن فَعَلن
۲۰٪	۱۴	رمل	فاعِلاتن فاعِلاتن فاعِلاتن فاعِلن
۱۱/۴٪	۸	هزج	مفاعِلین مفاعِلین فَعولن
۷٪	۵	خفیف	فاعِلاتن مفاعِلن فَعَلن
۷٪	۵	مِنتقارب	فَعولن فَعولن فَعولن فَعولن
۵/۷٪	۴	مِنتقارب	فَعولن فَعولن فَعولن فَعَلن
۴/۳٪	۳	مضارع	مفعولُ فاعِلاتُ مفاعِلُ فاعِلن
۴/۳٪	۳	هزج	مفعولُ مفاعِلُ مفاعِلُ فَعولن
۲/۸٪	۲	هزج	مفاعِلین مفاعِلین مفاعِلین

وزن‌های دیگری نیز در ابیات پراکنده پایان دیوان هست که برای پرهیز از تفصیل از ذکر

آن‌ها صرف نظر می‌کنیم:

از بررسی وزن‌های قصاید عنصری نتیجه می‌شود که:

- وزنهای دوری و ضربی مورد توجه وی نبوده است و این با ذهن حکیمانه و متانت شخصیت او و صلابت شعر وی ارتباط مستقیم دارد.

- بیشتر وزن‌های شعرهای وی طولانی است. به عبارت دیگر ۴۸ قصیده او یعنی حدود ۶۸/۵٪ در بحرهای طولانی سروده شده است.

- از بحرهای سالم، جز متقارب و هزج استفاده نکرده است. در مجموع، ۷ قصیده او یعنی ۱۰٪ در بحرهای سالم سروده شده است.

۲-۲. رباعیات: در دیوان عنصری، ۷۷ رباعی وجود دارد؛ ۵۸ رباعی از نظر قافیه کامل و ۱۸ رباعی خصی و یک رباعی ناقص و از نظر قافیه نامعلوم است. از این مجموعه، ۳۸ رباعی بی ردیف و ۳۹ رباعی با ردیف است. ۸ رباعی ردیف اسمی دارد و ۳۱ رباعی ردیف فعلی. ردیف‌های اسمی - اعم از مفرد یا مرکب - که در رباعی‌های او به کار رفته، صرف نظر از مورد تکراری، از این قرار می‌باشد: صنما، که دوش، جز من، از دل تو، تو ز تو، از تو، یا نه، همه.

ردیف‌های فعلی رباعیات این‌ها هستند: گرفت، آمد راست، گیرد، نبود، آید، تانی کرد، بود، که دید، که داد، چه کنم، باز خرم، دارم، کنم، آمده‌ای، داری، بودی، زدی، مانی، آوردی، نشدی.

بدین ترتیب، می‌بینم که عنصری در رباعیات، بیش از قصیده‌ها، به ردیف توجه کرده و ۹ ردیف‌های فعلی بیشتر مورد توجه وی بوده است.

زبان رباعیات عنصری از زبان قصاید وی ساده‌تر و صمیمی‌تر است.

۳ - موسیقی شعر عنصری

درباره عروض و قافیه شعر عنصری در مبحث پیشین سخن گفتیم. بحث ما در اینجا

مربوط به جنبه هایی از موسیقی شعر اوست که از هماهنگی آوایی و انواع تکرارها حاصل می شود.

۱-۳. عنصری یک قصیده تمام مصرع سروده است با این مطلع:

گراز عشقش دلم باشد همیشه زیر بار اندر

چراگم شد رخس باری ز زلف مشکبار اندر

(عنصری، ص ۱۶۵)

۲-۳. قصیده شماره ۳۱ (عنصری، ص ۱۱۲) غیر از بیت اول، سراسر، مسجع است. در

پاره‌ای ابیات این قصیده، قافیه‌های درونی نیز وجود دارد. این قصیده نیز در بحر هزج مثنیٰ سالم سروده شده است.

۳-۳. جنبه دیگری از موسیقی کلام عنصری در ترصیع‌ها و توازن‌های نحوی ابیات او

نهفته است. اگر چه عنصری به اندازه بعضی شاعران چون مسعود سعد به ترصیع توجه ندارد، یکی از پرکاربردترین صنعت‌های شعری او، ترصیع است، محض نمونه به یک مثال بسنده می شود:

بَرِ او ممتحن را دستگاه است بَرِ او منزم را زینهار است

(عنصری، ص ۲۷۱)

۴-۳. جنبه موسیقایی دیگری که در شعر او نسبتاً پرکاربرد است، واژه هایی است که در صامت اول با هم مشترک اند. این نوع واژه‌ها را گاهی به صورت ترکیب اضافی و وصفی و گاه به صورت عطف و گاه با اندکی فاصله به کار برده است.

عنصری به واج آوایی نیز توجه دارد و از طریق توزیع پیک یا چند صامت یا مصوت در ابیات متعدد، موسیقی خاص در شعر خود ایجاد کرده است. به عنوان مثال، به این بیت توجه کنید:

تو رنجه از پی دینی نه از پی دنیا ز بهر آنکه نیرزد به رنج تو دنیا

(عنصری / پ ۳۴)

در بیت زیر با تکرار آواهای «-نگ» صدای رها شدن تیر از کمان را به ذهن خواننده القا کرده است (کدکنی، ص ۳۲۰):

به یگ خدنگ دژ آنک جنگ دازی تنگ

تو بر پلنگ شیخ و بر نهنگ دریا بار

(عنصری / ب-۱۵۹۹)

عنصری گاه با تقابل دو صوت، نوعی تقابل معنایی را نیز به ذهن خواننده القاء می‌کند: گفتم که از دلم بنشان تو شرار غم

گفتا شرار غم که نشاند بجز شراب

گفتم خورم شراب؟ چه گویی؟ صواب هست؟

گفتا ثنای دولت سلطان خوری صواب

(عنصری / ب-۱۴۰-۱)

در این دو بیت، با تقابل دو صامت «ش» - که از نظر معنای ادبیات، مرکز ثقل آن واژه «شراب» است - و صامت «س» - که مرکز ثقل آن، واژه «صواب» است - این معنی را که خوردن شراب ناصواب و خوردن ثنای سلطان صواب است، القاء می‌کند.^{۱۰}

عنصری در چند مورد، صامتی معین را در چند واژه متوالی تکرار کرده است:

یکی را خلد منزلگاه نباید یکی را عالم علوی مُعسکر

(عنصری / ب-۵۸۲)

و از این گونه است: سونش سیم سپید (عنصری / ب-۲۸۴)، ابر بلابار (عنصری / ب-۴۶۸) و موازد متعدد دیگر.

۳-۵. عنصری از طریق پرداختن جناس‌های گوناگون، موسیقی شعر خویش را تقویت

کرده است. از میان انواع جناس، توجه وی بیشتر به جناس مضارع است.^{۱۱}

جناس مضارع در شعر عنصری آن قدر فراوان است که آن را از ویژگی‌های شعر او می‌توان برشمرد. پس از جناس مضارع، پرکاربردترین جناس در شعر وی، جناس زاید است.

۳-۶. همچنین عنصری در شعر خویش از سجع متوازی و متوازن و مطرف فراوان استفاده کرده است.

۳-۷. صنعت‌های، بدیعی دیگری که از تکرار حاصل می‌آید و عنصری به آن‌ها علاقه دارد عبارت است از: طرد و عکس و ردالعجز علی الصدر.^{۱۲}

۳-۸. تکرارهای سه گانه و چهارگانه واژه‌ها در ابیات نیز مورد توجه وی بوده است، اما واژه‌ها رابه شیوه سنایی و مولوی، بی فاصله تکرار نکرده است (غلامرضایی، ص ۱۷۹ و ۲۷۸):

به خوی نیک بیخیش و به روز نیک بکوش

به بخت نیک بباش و به نام نیک بمان

(عنصری / ب ۲۳۳۵)

۴ - بدیع و بیان در شعر عنصری

جز پاره‌ای صنایع بدیعی - که در بخش موسیقی شعر عنصری اشارت رفت - بعضی صنایع بدیعی دیگر نیز مورد علاقه عنصری بوده و در شعر او زیاد به کار رفته است. در این جا به اختصار به توضیح آن‌ها می‌پردازیم.

۴-۱. اشتقاق: اشتقاق و شبه اشتقاق از صنعت‌های پرکاربرد شعر اوست. وی بیشتر آن‌ها را با واژه‌های عربی ساخته است؛ زیرا واژه‌های عربی به دلیل قالبی و صرفی بودن واژه‌ها، برای ساختن این صنعت مناسب‌ترند. گاهی نیز از واژه‌های فارسی استفاده کرده است. نمونه اشتقاق‌های او: ظل و خلال (عنصری / ب ۳۹)، کفایت و کافی (عنصری / ب ۹۴)، یسرویسار (عنصری / ب ۲۷۶)، توفیق و موافق (عنصری / ب ۹۹۸).

۴-۲. جمع و تقسیم: عنصری جمع و تقسیم را مکرر در شعر خویش به کار برده و از جمله در سه قصیده که مطلع‌های آن در زیر می‌آید - آن را التزام کرده است:

نگر به لاله و طبع بهار رنگ پذیر یکی به رنگ عقیق و دگر به بوی عبیر

(عنصری / ب ۳۸۷)

غَنُودستند بر ماهِ منوّر خط و زلفین آن بت روی دلبر

(عنصری / ب ۵۵۳)

بدان گردی است آن سیمین زنخدان بدان خمیدگی زلفین جانیان

(عنصری / ب ۲۵۴۳)

۴-۳. لَفّ و نشر: لَفّ و نشر - که از نظر کاربرد به جمع و تقسیم بسیار نزدیک است - نیز، در شعر عنصری پرکاربرد است؛ مانند این بیت:

شده است رای بدیع و لطیف لفظش را به روشنی و مزه دشمن، آفتاب و شکر

(عنصری / ب ۹۵۸)

۴-۴. تناسب و تضاد: تضاد و تناسب در شعر عنصری فراوان است. وی گاهی از تضاد، برای مضمون سازی در مدح استفاده کرده است؛ البته تضاد و تناسب در شعر وی، همراه با ظرافت‌ها و ریزه کاری‌های شعر دوران مغول نیست. بعضی تضادها و تناسب‌های وی ساده است، مانند: آب و آتش، تیره و روشن، غم و شادی و امثال آن؛ پاره‌ای از آن‌ها نیز در حوزه موضوعات کلامی و اعتقادی قرار می‌گیرد، مانند: خوف و رجا، جبر و اختیار، کفر و ایمان، نور و ظلمت (در اشاره به اعتقاد مانویان). پارادوکس در شعر وی کم است:

ناپدید پدید و هستی نیست رامش جان و اندرو مرجان

(عنصری / ب ۲۰۶۸)

گفتی است که پارادوکس اصولاً در شعر عنصری در کل، کمتر به کار رفته است. ۴-۵. مناظره: یکی از صنعت‌های مورد توجه عنصری، سؤال و جواب است. وی سه قصیده به شیوه سؤال و جواب سروده، که قصیده‌های ۳ و ۴ و ۵ می‌باشند. قصیده ۴۹ نیز به صورت مناظره سروده شده است. در رباعیات نیز بدین صنعت توجه داشته و مجموعاً ۷ رباعی به شیوه سؤال و جواب سروده است. در یک رباعی، پرسش‌ها،

باقیده‌های «که، کی، کجا، چه و چون» طرح شده و بی رنگ پاسخ‌های آن‌ها آمده است:
آمد بر من، که؟ یار. کی؟ وقت سحر

ترسند ز که؟ ز خصم. خصمش که؟ پدر

دادمش دو بوسه. بر کجا؟ بر لب بر

لب بُد؟ نه. چه بُد؟ عقیق. چون بُد؟ چو شکر

(عنصری / ب ۵-۲۹۷۴)

ظاهراً قآنی، شاعر عصر قاجار، در سرودن قصیده‌ای بدین شیوه سؤال و جواب در سوگ امام حسین (ع)، از همین رباعی الهام گرفته است.

۶-۴. یکی دیگر از صنایع مورد توجه عنصری، حسن تعلیل است؛ که از ذهن استدلال‌گر او نشأت می‌گیرد. وی این صنعت را هم در تغزل‌ها به کار برده و هم در مدیحه‌ها، مثال:

همی زلف برتابد از بیم آنکس دروگم شود، ارنتابد، کمر

(عنصری / ب ۶۲۷)

۷-۴. تمثیل و ارسال المثل: صورتی از تمثیل عبارت است از آوردن مصراعی همراه با مصرع دیگر، به گونه‌ای که آن مصرع مثالی باشد برای مصرع دیگر. این شیوه بیشتر در اشعار زهد و اخلاق و عرفان به کار رفته و پس از دوران مغول در شعر قرن نهم، به ویژه در غزل سبک هندی، بسیار پرکاربرد است. در شعر دوران سامانی و غزنوی، نمونه‌هایی برای آن می‌توان یافت، اما ویژگی سبکی نیست. در شعر عنصری نیز نمونه‌هایی - نه در حد ویژگی سبکی - می‌توان یافت. همچنین، ارسال المثل در سخن او، فراوان نیست؛ وی صرفاً در موارد معدودی به بعضی مثل‌های فارسی یا عربی اشاره کرده است. از میان سروده‌های خود عنصری نیز آنچه در فارسی ضرب المثل شده، اندک است. از همه معروف‌تر، مطلع معروف اوست:

چنین نماید شمشیر خسروان آثار چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار

(عنصری / ب ۹۰۳)

و نیز این بیت ؛ که مفهوم آن به بیانی دیگر در فارسی مثل شده است:

اگر زمانه نگردد تو بازمانه بگرد و اگر سپهر نیاید تو با سپهر بیای

(عنصری / ب ۲۷۶۹)

اما آن گروه از ابیات او که جنبه حکمی دارد و مفاهیمی کلی در آن‌ها بیان شده، کم نیست. مرحوم دهخدا در امثال و حکم، به مناسبت‌های مختلف، ۷۶ بار به سخن وی استناد کرده است؛ که با توجه به تعداد ابیات موجود در دیوان او (در چاپ دکتر دبیر سیاقی ۳۵۱۹ بیت) کم نیست؛ به ویژه که عنصری شاعری است مبدیحه سرا و موضوعات دیوان او با مسائل عام و حکمی و مفاهیم متناسب با ضرب المثل‌ها، ارتباط چندانی ندارد.

در شعر عنصری، قصه تمثیل مانند - جز در یک مورد (عنصری / ب ۱۵۳۷-۴۴)

- دیده نمی‌شود و آن مناظره زاغ سیاه و باز سپید است که (در یکی از قصیده‌های وی آمده است) به مناسبت مفهوم بیت زیر:

هر آن کسی که همی خویشان چنو شمرد

بگو بیا و تو از خویشان هنر بشمر

(عنصری؛ ب / ۱۵۳۶)

مرحوم دکتر خانلری، شعر زیبای عقاب را بر مبنای تمثیل عنصری پرداخته است.

۴-۸. تشبیه: مهمترین عنصر بیان در شعر عنصری، تشبیه است. وی انواع تشبیه‌ها را در شعر خویش به کار برده است اما آنچه از نظر فراوانی کاربرد، ویژگی شعر او شمرده می‌شود به قرار زیر می‌باشد:

تشبیه بلیغ در شعرش فراوان است. اگر چه بیشتر تشبیهات او از نوع تشبیهات رایج در شعر مبدیحه و تغزلی فارسی است، بعضی از آن‌ها - با توجه به تقدم زمانی عنصری -

قابل توجه است؛ مانند: فهرست رادمردی (عنصری / ب ۲۳۳)، سلک مدح (عنصری / ب ۶۳۹)، آسیای کمال (عنصری / ب ۲۰۰۸)، شحنة حدثان (عنصری / ب ۲۱۱۰)، گلستان رزمگه (عنصری / ب ۲۳۸۳)، داغ تمیز (عنصری / ب ۲۳۹۳).
در شعر سامانی، معمولاً تشبیهات بیشتر «حسی» است و شاعرانی که گاه به بیان مسائل اخلاقی پرداخته‌اند، امور ذهنی را به امور محسوس تشبیه کرده‌اند؛ مانند: «زهر طلب» در شعر رودکی. ظاهراً عنصری اولین شاعری است که توجهی ویژه به تشبیه امور محسوس به نامحسوس و نامحسوس به نامحسوس و تشبیهات عقلی و خیالی داشته است و این شیوه او را بعضی شاعران پس از وی پسندیده و بر آن طریق رفته‌اند. نمونه این گونه تشبیهات در شعر او بیش از پیشینیان و هم عصران اوست؛ مانند این بیت در وصف شراب:

چو اخلاق تو از محامد غنی چو آثار تو از فواید زبر
(عنصری / ب ۶۶۱)

و نیز این بیت:

اگر بجنبد گویی همی بجنبد جان اگر بپیچد گویی همی بپیچد مار
(عنصری / ب ۱۲۳۰)

و از این گونه است تشبیه هجر به وصل و وصل به هجر (عنصری / ب ۳۶۵)، تیغ و نیزه به وهم و عقل (عنصری / ب ۴۰۹)، شاه به جهان عقلی (عنصری / ب ۴۲۲)، مرکب به وهم (عنصری / ب ۵۲۶)، آب صاف به رأی عالم و جان عارف و دین حق و تشبیه‌های دیگری از این دست.

پس از تشبیه صریح و تشبیهات عقلی و وهمی، تشبیه مضمراً، پرکاربردترین تشبیه در شعر اوست.

تشبیهاتی که مشبه به آن‌ها از مفاهیم علمی و اعتقادات است عامیانه و مفاهیم تاریخی و قصص و نظایر آن‌ها است، نیز، گاه در شعر او دیده می‌شود؛ مانند: تشبیه بنفشه زار به

صحایف اقلیدس (عنصری / ب ۱۲۲۶)، مردمی به عرض و دلِ ممدوح به جوهر
(عنصری / ب ۲۲۰)، بیت‌های شعر به توقعات انوشیروان (عنصری / ب ۳۲۷)، تیر به
مار ضحاک (عنصری / ب ۶۳۵).

جز آنچه گفته آمد، در تشبیهات او گاه ویژگی‌هایی دیده می‌شود که شاعران پس از
او از آن‌ها پیروی کرده‌اند؛ مانند: انتخاب مشبّه و مشبّه به از امور متضاد:

جنود گز بر بیابان اوفتد دریا شود خشم او گر بز زمین افتد زمین اخگر شود
(عنصری / ب ۳۱۱)

وی در چند مورد، مشبّه را نفی کرده و صفتی خاص از مشبه را به مشبّه نسبت داده
است؛ مانند این بیت در وصف فیل:

نه چرخ اند لیکن همه چرخ گردش نه کوه‌اند لیکن همه کوه پیکر
(عنصری / ب ۵۳۰)

و تشبیه‌هایی که بر مبنای نوعی نفی و اثبات ساخته شده است؛ مانند:

بدان سنگ رنگ آتش آب چهره نه آب و نه آتش هم آب و هم آذر
(عنصری / ب ۵۰۵)

و همراه کردن تشبیه با پرسش:

چه چیز است رخساره و زلف دلبر و مغان گلی مشکبوی و شب روز پرور
(عنصری / ب ۴۸۰)

۴-۹. استعاره: میزان استعاره در شعر عنصری، از شعر دوران سامانی بیشتر و از شعر
شاعران قرن پنجم، به نسبت، کمتر است. اکثر استعاره‌های او از نوع استعاره‌های زبان
فرسود شاعران است، اما گاه استعاره‌های تازه و بدیع نیز در شعرش هست؛ مانند: بهار
معنی رنگ، بهار حکمت بوی، بهار عقل ثبات، بهار کوه بقا (استعاره از ممدوح)،
درخت روشنایی (آتش سده)، عقیقین گنبد زرین نگار (آتش سده) و شب برگشته
(زلف).

۱۰-۴. تشخیص: تشخیص در شعر عنصری به فراوانی شعر بعضی از معاصرانش - چون منوچهری - نیست. علاوه بر این؛ تشخیص‌های شعر او تحرک و پویایی ندارد، یا، به عبارت دیگر، جوش و خروش و حیات و حرکت در آن اندک است. همین امر یکی از علت‌هایی است که شعر او بی روح شده و خواننده را به دشواری به خود می‌کشاند. فعل‌هایی هم که عنصری در تشخیص‌های خود به کار برده بیشتر فعل‌های ربطی و ماضی و ایستا هستند؛ که قدرت القای حرکت در آن‌ها ضعیف است. (کدکنی، ص ۲۰۴).

۱۱-۴. مجازها و کنایه‌های شعر او نیز، به نسبت، از دوران سامانی مقداری بیشتر است. این‌ها نیز، معمولاً، از تازگی کمتر بهره دارد. نمونه‌هایی از آن‌ها را که تازه به نظر می‌آیند، بر می‌شماریم: شراب از تیغ به کسی دادن (عنصری / ب ۱۶۷)، زیر پای کسی از پولاد گل زویدن (عنصری / ب ۱۲۴۳)، بر دندان ماری بودن (عنصری / ب ۱۳۷۳)، لاغر کردن بدره (عنصری / ب ۱۳۸۷)، فربه شدن شکر (عنصری / ب ۱۳۸۷).

شخصیت و اعتقادات عنصری

۱-۵. آشنایان به شعر فارسی می‌دانند که مضامین مدیحه‌ها در دوران سامانی، توأم با گزافه‌گویی‌های عجیب و غریب نبوده است، اما به علل انحطاط‌های اجتماعی، آرام آرام، شاعران در ستایش جاکیمان و امیران کوچک و محلی، مبالغه‌ای عجیب کرده‌اند. نمونه‌های این مبالغه‌ها را در شعر شاعران قرن ششم همچون انوری و ظهیر می‌توان یافت.

قصاید بازمانده از عنصری، بیشتر در ستایش محمود غزنوی است. وی قصایدی نیز در مدح برخی رجال درجه اول دربار غزنوی چون میمندب و برادران محمود و بعضی از سرداران بزرگ او و نیز در مدح سلطان مسعود غزنوی سروده است. محمود از پادشاهان بنام در تاریخ ایران قدیم است؛ قلمرو او از نظر وسعت، تا عصر وی در میان پادشاهان دنیای اسلام کم نظیر بوده است؛ جنگ‌ها و لشکرکشی‌های متعدد او که در

اکثر آن‌ها پیروز بوده در تاریخ ثبت و برای آشنایان به تاریخ قدیم ایران روشن است. عنصری نیز در برخی از قصیده‌های خویش به جنگ‌های محمود اشاره کرده است. بنابراین باید توجه داشت که شاعران در حق چنین ممدوحی بیشتر می‌توانند مبالغه کنند تا در حق ممدوحان کوچک و حاکمان ایالات؛ به عبارت دیگر، بزرگ نمایی در حق چنین کسی به حقیقت مقرون تر است.

عنصری از شاعرانی است که در مجموع در مدیحه سرایی، اعتدال را رعایت کرده است. حتی اگر عنصری را با فرّخی - که معاصر او است - بسنجیم در می‌یابیم که ستایش‌های عنصری از محمود به حقیقت نزدیک‌تر است تا ستایش‌های فرّخی. عنصری با اینکه بر همه شاعران عهد محمود سروری و مهتری داشت و به روایت تذکره نویسان، ملک الشعراء دربار محمود بود و مورد توجه و عنایت خاص سلطان و درباریان بود، و از ستایشگری صاحب جلال و مکتب شده بود، در حق محمود گزاره‌گویی‌هایی از نوع گزاره‌های انوری و ظهیر ندارد. البته مبالغه از عناصر اصلی شعر است و طبیعتاً در مدیحه نیز مانند دیگر اغراض شعری، مبالغه وجود دارد؛ در شعر عنصری نسبت به شاعران معاصر او یا پس از او این مبالغات معتدل‌تر است. این اعتدال را از خطاب‌های او و القابی که برای ممدوحان آورده، و نیز از مفاهیم مدحی او می‌توان دریافت. وی در مواردی چند، برای تأیید مدّعی خود، از جنگ‌ها و پیروزی‌ها و کردارهای محمود مثال آورده تا خوانندگان به مدیحه‌های وی گمان دروغ نبرند.

عنصری در جایگاه شاعری درباری، به علاقه‌های ممدوح نیز توجهی خاص دارد؛ به همین سبب مطابق میل او، کوشش‌های او را در راه گسترش دین و برکندن ملحدان و بی‌دینان و بد مذهبان می‌ستاید. حتی تغزل‌های وی - که بخش عمده‌ای از آن‌ها در توصیف «آهوان سرای»^{۱۳} و مغازله با آنان است - درباره موضوعاتی است که با زندگی ممدوحان و اخلاق و رفتار آنان سازگاری تمام دارد و این موضوعات را از داستان محمود و ایاز در چهارمقاله و از برخی توصیف‌ها و اشارات ابوالفضل بیهقی می‌توان

دریافت.

عصری - به سبب علاقه محمود به نظاهر به مذهب - ممدوح را همه جا مؤمن و مخالف بدعت و بزرگنده کفر والحاد و بدینی و جهاد کننده در راه دین توصیف می کند. اینکة عصری؛ خود، چقدر به مذهب پای بند بوده، معلوم نیست؛ اما از آنجا که در زمره رجال و محتشمان دربار بوده، قلباً در امور دینی سخت گیر نبوده است، مگر به مصلحت. تشویق ممدوح به شادکامی و شادگذرانی و شراب خواری مکرر در شعر او دیده می شود و به رسم بزرگان آن زمان او را با غلامان ساده روی نیز سر و سری بوده است؛ زیرا در تغزل هایش در مواردی، آشکارا، آنان را عاشقانه وصف کرده است.

۲-۵. در شعر عصری، به موازات عناصر دینی، عناصر ملی و ایرانی نیز دیده می شود؛ مثنیها با نسبتی کمتر. بر عکس بعضی شاعران پس از قرن پنجم، عصری از این عناصر با تحقیر نام نبرده است. عصری در موارد متعدّد، اصطلاحات دینی و اعتقادی اسلامی را نیز در شعر خویش آورده و از آنها در مضمون سازی استفاده کرده است. البته قصد وی ورود به مباحث کلامی نبوده و اصطلاحاتی را برگزیده است که با مفاهیم شعرش سازگاری دارد؛ مانند: قضا، قدر، لوح و قلم. در مواردی به آیاتی از قرآن کریم و احادیث نبوی نیز اشارت کرده و از آنها نیز در بیان مفاهیم مدحی بهره گرفته است. در مواردی، به شخصیت های تاریخی و خصلت های برجسته آنان اشارت کرده؛ مانند: حلم احنف، شجاعت عمرو و عترو معن و مالک اشتر، جود حاتم، صلّه امیر سامانی به رودکنی، علم افلاطون.

۳-۵. عصری در تغزل های خود، از عاشقان و معشوقان و عرایس شعر عرب نام نبرده و تنها یک بار به داستان دعد و رباب اشارت کرده است و از نام شاعران، جز از نام رودکنی، حسان، فرزدق و جریر، ذکرّی به میان نیاورده است.

۴-۵. مرحوم بدیع الزمان فروز انفر، یکی از ویژگی های عصری را ذهن پرورده و استدلالی او می داند؛ به حدّی که توانسته است مفاهیم علمی را به زبان شعر و با تخیلات

شاعرانه بیان کند. (فروز انفر، ص ۱۱۲-۴). این ویژگی علاوه بر اینکه به شعر او مایه استدلالی داده، باعث شده است که پاره‌های مفاهیم نجوم و شاخه‌های حکمت نیز در شعر او وارد شود.

۵-۵: ویژگی دیگری از شخصیت و خلق و خوی عنصری که در شعر او نمایان شده است، دیدگاه اشرافی اوست. بنا به قول تذکره نویسان، عنصری بازرگان زاده بوده، پس باید دوران کودکی و نوجوانی را در آسایش سپری کرده باشد. زمانی هم که به دربار غزنویان می‌پیوندد، از صلوات ممدوحان، به قدری صاحب جاه و دستگاه می‌گردد که محسود شاعران واقع شده، نزد آنان ضرب‌المثل می‌شود. از قضا در سراسر قصاید وی نیز عناصر اشرافی چون سنگ‌های قیمتی و نام پاره‌های پارچه‌های گرانبها و بویدنی‌ها و امثال آن‌ها آمده است و تصویرهای شعری او نیز بیانگر چنین دیدگاهی است. به عنوان مثال به این دو بیت توجه کنید:

به زورق باده گیرد شاه گه گاه بروید گل به بنم و مجلس اندر
به صورت ز آرزوی دست او ماه همی گه گل شود گه زورق زر

(عنصری / ب ۸۸۱-۲)

توضیحات:

- ۱ - غزل رودکی وار نیکو بود. غزل‌های من رودکی وار نیست
انگَر چه بکوشم به باریک و هم بدین پرده اندر مرا بار نیست
- ۲ - از شعر دوران سامانی - جز شاهنامه فردوسی - تنها اشعاری پراکنده باقی مانده است: به همین سبب، درست نمی‌توان دانست که عنصری چه قدر از شعر پیش از خود متأثر بوده است؛ اما از همین مقدار اندک می‌توان سابقه پاره‌ای از اوزان و قوافی عنصری را در اشعار رودکی و ابوشکور بلخی و دقیقی و ابوالهیثم جرجانی باز یافت.
- ۳ - انوری گفته است:

کس دانیم از اکابر گردن‌کشان نظم

کو را صریح خون دو دیوان به گردن است

بعضی می‌گویند منظور وی، معرّی بوده و منظور از دو دیوان به نظر بعضی دیوان عنصری و فرّخی و به نظر بعضی دیوان مسعود سعد و ابوالفرج رونی است (صفا، ج ۲، ص ۵۱۴).

۴ - مسعود سعد، علاوه بر قصیده‌هایی که در این وزن و قافیه سروده، دوبار مصراع اول مطلع قصیده عنصری را تضمین کرده است. (مسعود سعد، ص ۲۴۹ و ۲۶۳)
خاقانی، مسعود سعد را پیرو سبک عنصری دانسته، می‌گوید:

مسعود سعد نه سوی تو شاعری است فحل

کاندر سخنش گنج روان یافت هر که جست

به طرز عنصری رود و خصم عنصری است

کاندر قصیده‌هایش زند طبعنه‌های چست

(خاقانی، ص ۸۳۱)

۵ - ویژگی‌های زبانی شعر عنصری، جداگانه، از سوی نگارنده، استخراج شده است، اما ذکر آن‌ها در یک مقاله گنجایش ندارد.

۶ - دکتر دبیر سیاقی درباره این قصیده نوشته‌اند: «ابیات این قصیده که بیشتر به جنگهای سلطان محمود اشاره دارد در نسخه‌ها نظمی ندارد. ما به تبعیت از توالی فتوحات آن را مرتب ساخته‌ایم. شاید این ترتیب اصلی نباشد و تواند بود که این ابیات از یک قصیده نیز نباشد.» (عنصری، جاشیه ص ۱۲۵)

۷ - این تلفظ مطابق فارسی کتابتی امروز است. شواهد و قراینی در دست است که در شعر فارسی قدیم - همانند محاوره امروز - مصوّت پیش از ضمیر «ش» کسره بوده است.

۸ - در این محاسبه، بحر متقارب سالم از بحرهای کوتاه محسوب شده است.

۹ - «رباعی که از همان آغاز مردّف بود و کمتر رباعی بی ردیفی - خوب و موفّق - در زبان فارسی می توان یافت.» (کدکنی، ص ۱۵۸).

۱۰ - در بیت مورد نظر، صنعت مشاکله نیز وجود دارد.

۱۱ - در این جا، منظور از جناس مضارع این است که دو رکن جناس در یک حرف متفاوت باشد؛ خواه حرف اول باشد خواه دوم یا حرفی دیگر.

۱۲ - عنصری، چند بار، این صنعت را طوزی به کار برده است که واژه آغاز بیت در پایان بیت بعد تکرار می شود؛

اگر پیغمبر اکنون زنده بودی به نام و نصرت یزدان داور

به جای پرنیان بر نیزه او ردای خویش بر بستی پیغمبر

(عنصری / ب ۶- ۸۷۵)

و نیز در ابیات: ۵-۵۴، ۷-۷۸۶، ۷-۸۴۶، ۲۰-۱۱۱۹، ۵-۱۲۰۴ و ۷۰-۲۶۶۹ این طرز استعمال وجود دارد.

۱۳ - همی زدندی شمشیر، آهوان سرری

دو زلفشان به سمن بر، همی زدی چوگان

(عنصری / ب ۲۴۴۹)

منابع و مآخذ:

خاقانی شروانی، دیوان افضل الدین بدیل علی نچار. به کوشش دکتر ضیاء الدین سجادی. تهران: کتابفروشی زوّار، [بی تا].

دهخدا، علی اکبر. امثال و حکم. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱.

زرین کوب، دکتر عبدالحسین. سیری در شعر فارسی. تهران: مؤسسه انتشارات نوین، ۱۳۶۳.

شفیعی کدکنی، محمد رضا. صورخیال در شعر فارسی. تهران: انتشارات نیل، ۱۳۵۰.

..... موسیقی شعر. تهران: آگاه، ۱۳۶۸، ج ۲.

- صفا، دکتر ذبیح الله. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲. تهران: ابن سینا، ۱۳۵۱.
- عنصری بلخی. دیوان. به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی. تهران: کتابخانه سنایی، ۱۳۶۳.
- غلامرضایی، محمد. سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو. تهران: جامی، ۱۳۷۷.
- فروز انفر، بدیع الزمان. سخن و سخنوران. تهران: خوارزمی، بی‌تا.
- محبوب، دکتر محمد جعفر. سبک‌خوانی در شعر فارسی. تهران: دانشسرای عالی، ۱۳۵۰.
- میسعود سعد سلمان. دیوان. تصحیح رشید یاسمی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ناصر خسرو. دیوان. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۵.

